

# زندگی در جهان سوم

## آمارهای توسعه و سرگذشت‌های فردی

پیش از آنکه به بررسی دیدگاه‌های (۱) نظری (۲) توسعه (۳) بپردازیم، ضرورت دارد مطمئن شویم که خواننده نسبت به برخی از شواهد در دسترس، در زمینه وضعیت و شرایط زندگی در کشورهای در حال توسعه (۴)، یعنی اینکه چگونه از کشورها و گروه‌های اجتماعی دیگر متمایز می‌شوند و چگونه وضعیت آنها با وضعیت زندگی در کشورهای توسعه یافته مقایسه می‌شود، شناختی داشته باشد. توسعه مفهومی پیچیده، انتزاعی و چندجانبه است. بنابراین نمی‌توان به آسانی به اندازه‌گیری و سنجش (۵) مستقیم آن پرداخت. ممکن است در عمل با شاخصهایی (۶) از سطح توسعه یک کشور، منطقه یا گروهی از مردم و با استفاده از آمارهایی چون: درآمد سرانه، استانداردهای بهداشتی، امید به زندگی، باسوادی، تغذیه یا سنجه‌هایی که از ادغام چندین شاخص حاصل می‌شود، مانند اندازه‌های جایگزین، بیان شود. چنین آمارهایی شاخصهای خام هستند و اندازه‌های دقیقی از سطوح توسعه نمی‌باشند که هدفشان نشان دادن توسعه بیشتر یا کمتر یک کشور، منطقه یا گروهی از کشورها نسبت به یکدیگر است. اینها ترجیحاً ابده‌خام و ساده‌ای از تفاوتها و مشابهت‌های شرایط زندگی در کشورهایی که با یکدیگر مقایسه می‌شوند را فراهم می‌سازند.

در تفسیر آمارهای توسعه به دلیل ماهیت جایگزینی آنها، نه تنها باید محتاط بود بلکه باید توجه داشت که بسیاری از این آمارها بخصوص آنهایی که مربوط به مناطق روستایی کشورهای

فقیرتر (۷) می‌شوند از قابلیت اعتماد (۸) محدودی برخوردار هستند. بانک جهانی در مورد اعتبار گزارش توسعه جهانی سالیانه‌اش (۱۹۷ ص ۱۹۸۷) عنوان نموده که آمارهای منتشر شده (علی‌رغم استفاده از کارشناسان و محققین توسعه برای تهیه آنها) از اشتباهات قابل توجهی برخوردار است و باید از آنها به عنوان مواردی که بیانگر روند و خصوصیات عمده کلی مباحث اقتصادی است، استفاده کرد. حتی اصلی‌ترین آمارها، نظیر آمارهای مربوط به حجم جمعیتی که در یک منطقه مشخص زندگی می‌کنند، یا ثبت موالید و مرگ و میر در بسیاری از کشورهای در حال توسعه که کاری اداری تفننی است و یا اینکه اصلاً سرشماری وجود ندارد (مانند اتیوپی) و یا آمارها قدیمی هستند (مانند مکزیک) و یا از دادن اطلاعات پرهیز و اجتناب می‌شود (مانند نیجریه) اعتبار و قابلیت اعتماد لازم را ندارد. (هاردین و میدگلی ۱۹۸۲، ص ۶۳)

برآوردهای مختلف ارائه شده از جمعیت چین در اواسط دهه ۱۹۷۰، در مواردی تا بیش از ۱۶۴ میلیون نفر با یکدیگر اختلاف داشته‌اند. (کرک ۱۹۷۹) تردیدی نیست که آمارهای توسعه باید با احتیاط مورد استفاده قرار گیرند و مباحثی که فرض را بر دقیق بودن این آمارها می‌گذارند باید با دقت بیشتری بررسی شوند. «پلی هیل» (۹) مردم‌شناس اقتصادی در اثر اخیرش، بیشتر اقتصاددانان توسعه را متهم کرده که از آمارهایی استفاده می‌کنند که می‌دانند یا باید بدانند که از لحاظ کیفی خیلی ضعیف هستند و برای تحلیلهای کلی دقیق مناسب

ترجمه: غلامرضا غفاری

نیستند. وی دوازده دلیل برای تبیین ادعاهای تردیدآمیز نسبت به آمارهای توسعه برشمرده که موجب افزایش سفسطه و تردید در فرایند اطلاعات شده است، به گونه‌ای که کیفیت داده‌های آماری را رد می‌کند. «رابرت جامرز» (۱۰) (۵۵-۵۱ ص ۱۹۸۳) — سواردی از آسیب‌شناسی پیمایشهای (۱۱) روستایی را تهیه و گزارش نموده است. بسیاری از جامعه‌شناسان و مردم‌شناسانی که در بخش روستایی کشورهای در حال توسعه کار می‌کنند باید مفاد ابتقاد به آمارهای رسمی را تأیید نمایند.

اجازه دهید تا از طریق بررسی بخشی از اطلاعات در دسترس، تا حدودی نسبت به این کاستیها آگاه شویم.

### محصول ناخالص ملی سرانه (۱۲)

عمومی‌ترین آماری که در مطالعه توسعه به آن اشاره می‌شود، شاخص محصول ناخالص ملی سرانه است که از تقسیم محصول ناخالص ملی، که با محاسبه ارزش پولی کلیه کالاها و خدماتی که در داخل کشور با اضافه درآمد حاصل از نیروی کار و سرمایه خارج از کشور در طی یک سال حاصل می‌شود، بر میانه جمعیت همان سال به دست می‌آید. البته به دلایل تکنیکی محصول ناخالص ملی سرانه اغلب بر مبنای یک دوره سه ساله محاسبه می‌شود. این شاخص یکی از ابزارهایی است که به طور وسیع در علوم اجتماعی مورد بهره‌برداری واقع می‌شود به طوری که نه تنها

### جدول آمارهای توسعه

کشورها	محصول ناخالص ملی سرانه ۱۹۸۷ (دلار آمریکا)	درصد متوسط نرخ رشد سالانه محصول ناخالصی ملی سرانه ۱۹۶۵-۸۷	درصد متوسط نرخ رشد جمعیت سالانه ۱۹۸۰-۸۷	نرخ کل باروری (موالید) ۱۹۸۷	متوسط سالهای امید به زندگی ۱۹۸۷	درصد سهم بخش کشاورزی در تولید ناخالص داخلی ۱۹۸۷	درصد جمعیتی که در مناطق شهری زندگی می کنند ۱۹۸۷
<b>کشورهای با درآمد پایین</b>							
اتیوپی	۱۳۰	۰/۱	۲/۴	۶/۵	۴۷	۴۲	۱۲
زئیر	۱۵۰	-۲/۴	۳/۱	۶/۱	۵۲	۳۲	۳۸
بنگلادش	۱۶۰	۰/۳	۲/۸	۵/۵	۵۱	۴۷	۱۳
تانزانیا	۱۸۰	-۰/۴	۳/۵	۷/۰	۵۳	۶۱	۲۹
چین	۲۹۰	۵/۲	۱/۲	۲/۴	۶۹	۳۱	۲۸
هند	۳۰۰	۱/۸	۲/۱	۴/۳	۵۸	۳۰	۲۷
کنیا	۳۳۰	۱/۹	۴/۱	۷/۷	۵۸	۳۱	۲۲
پاکستان	۳۵۰	۲/۵	۴/۱	۶/۷	۵۵	۲۳	۳۱
نجره	۳۷۰	۱/۱	۳/۴	۶/۵	۵۱	۳۰	۳۳
سری لانکا	۴۰۰	۳/۰	۱/۵	۲/۷	۷۰	۲۷	۲۱
اندونزی	۴۵۰	۴/۵	۲/۱	۳/۵	۶۰	۲۶	۲۷
<b>کشورهای با درآمد متوسط پایین</b>							
فیلیپین	۵۹۰	۱/۷	۲/۵	۳/۵	۶۳	۲۵	۴۱
مصر	۶۸۰	۳/۵	۲/۷	۴/۸	۶۱	۲۱	۴۸
ساحل عاج	۴۷۰	۱/۰	۴/۲	۷/۲	۵۲	۳۶	۴۴
تایلند	۸۵۰	۳/۹	۲/۰	۲/۸	۶۴	۱۶	۲۱
ترکیه	۱۲۱۰	۲/۶	۲/۳	۳/۸	۶۴	۱۷	۴۷
کلمبیا	۱۲۲۰	۲/۷	۱/۵	۳۲	۶۶	۱۹	۶۹
مالزی	۱۸۱۰	۴/۸	۳/۷	۲/۸	۷۰		۴۰
مکزیک	۱۸۳۰	۲/۵	۲/۲	۳/۶	۶۹	۹	۷۱
آفریقای جنوبی	۱۸۹۰	۰/۶	۲/۲	۴/۵	۶۰	۶	۵۷
<b>کشورهای با درآمد متوسط بالا</b>							
برزیل	۲۰۲۰	۴/۱	۲/۲	۳/۵	۶۵	۱۱	۷۵
آرژانتین	۲۳۹۰	۰/۱	۲/۷	۳/۱	۷۱	۱۳	۸۵
کره جنوبی	۲۶۵۰	۶/۴	۱/۳	۲/۱	۶۹	۱۱	۶۹
لیبی	۴۴۶۰	-۲/۳	۴/۳	۶/۹	۶۱	۴	۶۷
<b>کشورهای صادرکننده نفت با درآمد بالا</b>							
عربستان سعودی	۶۲۰۰	۴/۱	۴/۲	۷/۲	۷۳	۴	۷۵
کویت	۱۴۶۱۰	-۴/۱	۴/۵	۴/۸	۷۳	۱	۹۵
<b>کشورهای با اقتصاد صنعتی</b>							
انگلستان	۱۰۴۲۰	۱/۷	۰/۱	۱/۸	۷۵	۲	۹۲
استرالیا	۱۱۱۰۰	۱/۸	۱/۴	۰/۵	۷۶	۴	۸۶
ژاپن	۱۵۷۶۰	۴/۲	۰/۶	۱/۷۰	۷۸	۳	۷۷
ایالات متحده	۱۸۵۳۰	۱/۵	۱/۱	۱/۹	۷۵	۲	۷۴

اقتصاددانان از آن استفاده می‌کنند بلکه اکثر دانشمندان اجتماعی آن را به عنوان یک ابزار خام برای مقایسه سطوح توسعه مورد استفاده قرار می‌دهند.

لیکن مسائل قابل توجهی در استفاده از شاخص محصول ناخالص ملی سرانه به عنوان شاخصی برای توسعه یا رفاه (۱۳) وجود دارد. خصوصاً وقتی که از آن برای مقایسه زمانی (آبراموئیز ۱۹۵۹) و مقایسه کشورها (کازنتز ۱۹۵۳) استفاده می‌شود. ارزش دارد که به برخی از ضعفها و کاستیهای که همراه با محاسبه و کاربرد شاخص محصول ناخالص ملی سرانه هستند توجه شود. اگرچه این شاخص علی‌رغم کاستیها و انتقادات وارده به صورت گسترده‌ای در آمارهای توسعه ذکر می‌شود و در این مجموعه نیز مورد استفاده قرار گرفته است.

۱ - جدای از مشکلات عمومی که مربوط به جمع‌آوری اطلاعات می‌شود، برآورد محصول ناخالص ملی برای کشورهای در حال توسعه به دلیل اهمیت و حجم بالای فعالیت‌های اقتصادی تولیدی که برای امرار معاش استفاده می‌شوند یا از طریق معاملات غیرپولی مبادله می‌شوند با مشکل خاصی مواجه است. برآورد و سنجش بقایای تولید کشاورزی که به عنوان امرار معاش مورد استفاده قرار می‌گیرند هنر بزرگی برای علم است. آن هم با شناخت کمی که حتی نسبت به حجم فیزیکی تولید، جدای از ارزش مالی‌شان در بسیاری از کشورها وجود دارد. حتی در مناطق شهری کشورهای در حال توسعه، در مورد تولید کالاها و خدمات بخش غیررسمی اطلاعات قابل دسترس، بسیار محدود است و فرضیاتی که در مورد ارزش تولیدات بخش غیررسمی ارائه می‌گردند قابل ملاحظه هستند.

۲ - مقایسه‌هایی که بر مبنای شاخص محصول ناخالص ملی سرانه به عمل می‌آیند معمولاً بر مبنای پول رایج هر کشور نیست، بلکه بر مبنای واحد مشترک پولی ساخته می‌شوند و معمولاً بر مبنای دلار آمریکا قرار می‌گیرد. این موضوع احتیاج به تعدادی از فرضیاتی دارد که در مورد نرخهای مبادله ساخته می‌شوند. تفاوتی که در این فرضیات وجود دارد موجب تفاوت‌های قابل توجهی در عدد نهایی محاسبه شده می‌شوند.

۳ - محصول ناخالص ملی سرانه، متوسط ارزش تولید برای هر فرد جامعه (کشور) است که هیچ نشان و دلالتی بر چگونگی توزیع درآمد در میان افراد یک جامعه را ارائه نمی‌دهد. برای مثال: کشوری چون مکزیک که شاخص ناخالص ملی سرانه نسبتاً بالایی (۱۸۳۰ دلار آمریکا در سال ۱۹۸۷) داشته است. تقریباً ۵۸ درصد درآمد ملی (۱۴) متعلق به ۲۰ درصد از ثروتمندترین افراد جامعه بوده در حالی که ۲۰ درصد از فقیرترین

مردم تقریباً ۳ درصد درآمد ملی را دریافت کرده‌اند. بنابراین رقم متوسط، خطر پنهان کردن واقعیت مهمی را به دنبال دارد. زیرا سهم واقعی جمعیت مکزیک از درآمد سرانه (۱۵) به طور سالیانه ۳۰ تا ۴۰ دلار آمریکا است.

۴ - شاخص محصول ناخالص ملی سرانه، شاخص دقیقی برای بیان سطوح عمومی رفاه در قالب عباراتی چون: وضعیت تغذیه و بهداشت، اشتغال، امنیت فردی و باسوادی نیست. در حقیقت به دلیل ماهیت نحوه محاسبه محصول ناخالص ملی سرانه امکان دارد که کشوری با اقتصادی راکد و جمعیتی که به واسطه قحطی و بیماری‌زدگی دچار تلفاتی شده و با داشتن توان بالایی پناهنده شدن جمعیت (برون کوچی) و در نهایت به دلیل کاهش توقعات و انتظارات روزمره، شاخص محصول ناخالص ملی سرانه بالایی را برای خود ثبت کند.

### شاخصهای ترکیبی (۱۶)

کاستیهای شاخص محصول ناخالص ملی سرانه به عنوان ابزاری برای برآورد پیشرفت و تحقق اهداف توسعه، مورد بررسی و شناسایی قرار گرفته و در نتیجه تحقیق گسترده‌ای برای طراحی معیار و شاخصی که بتواند جایگزین این شاخص شود، از طرف مؤسساتی چون: «مؤسسه پژوهش برای توسعه (۱۷) اجتماعی سازمان ملل» و «بانک جهانی» (۱۸) صورت گرفت و تعدادی شاخص ترکیبی از جمله: شاخص «رفاه (۱۹) در یونوسکی»، شاخص «توسعه مک‌گرناتاهان» (۲۰) و شاخص «کیفیت فیزیکی (۲۱) زندگی مورس» طراحی شدند.

در میان سه شاخص طراحی شده شاخص «مورس» حداقل پیچیدگی را دارد. شاخصهای مهم اجتماعی و اقتصادی بررسی شده هیچکدام منعکس‌کننده ارزشهای جوامع خاصی نیستند، بلکه چگونگی توزیع نتایج و پیامدهای اجتماعی را منعکس می‌کنند و به آسانی می‌توانند محاسبه و فهمیده شوند. شاخص «مورس» با ترکیب شاخصهای مرگ و میر کودکان، امید به زندگی و سطح سواد اولیه ساخته شده است. وی هر یک از این شاخصها را مقیاس‌بندی نموده و آنها را در یک مدل ریاضی ساده ترکیب نموده و نمره‌های شاخص «کیفیت فیزیکی زندگی» ۱۵۰ کشور جهان را محاسبه نموده است. همبستگیهای (۲۲) محاسبه شده بین محصول ناخالص ملی سرانه و نمره‌های شاخص «کیفیت فیزیکی زندگی» برای این کشورها نتایج جالبی را همراه با انحرافات (۲۳) قابل توجهی که از لحاظ طولی در دو طرف بالاتر و پایین‌تر دامنه محصول ناخالص ملی وجود دارد را نشان می‌دهد. کشورهای تولیدکننده نفت که از درآمد بالایی نفتی برخوردار هستند از لحاظ شاخص «کیفیت فیزیکی زندگی» نمرات نسبتاً پایین‌تری دارند. در حالی که تعدادی از کشورها که درآمد سرانه پایین‌تری دارند،

مانند: کوبا، سریلانکا، گویان و کره جنوبی از لحاظ شاخص «کیفیت فیزیکی زندگی» نمرات بالاتری کسب کرده‌اند. این یافته‌ها دلیل مشخصی بر خطرات استفاده از شاخص محصول ناخالص ملی سرانه برای مشخص نمودن سطح توسعه کشورهاست. لیکن شاخص ترکیبی «کیفیت فیزیکی زندگی» هم به طور کلی پذیرفته نشد و انتقاداتی نسبت به محدودیتها و نکات ضعف شاخصهایی که در این شاخص مورد استفاده قرار می‌گیرند مطرح گردید و از طرفی قابلیت اعتماد خلق، شاخصی که دارای وزن و اهمیت یکسانی باشد مورد سؤال قرار گرفت و کوشش و تحقیق برای دستیابی به معیار و شاخصی واحد برای اندازه‌گیری و سنجش توسعه امروزه دیگر کوششی ایستا و فاقد حرکت است. اگرچه «کمیته بحران جمعیت (۲۴) آمریکا» اخیراً به ترویج «شاخص بین‌المللی (۲۵) رنج بشر» پرداخته که ده سنجه مربوط به رفاه انسانی را با یکدیگر ترکیب نموده و عدد واحدی را ارائه نموده است و ادعا دارد که به این طریق شرایط متفاوت زندگی را در میان کشورهای مختلف اندازه‌گیری می‌کند. (کمپ واسپیدل ۱۹۸۷)

بیشتر دانشجویان توسعه نسبت به خام بودن و عدم قابلیت اعتماد شاخص محصول ناخالص ملی سرانه توافق دارند. از طرفی نسبت به ماهیت یک سنجه جایگزینی نیز فاقد توافق عمومی هستند. بنابراین در نهایت اعتماد خود را به شاخص محصول ناخالص ملی سرانه حفظ کرده‌اند.

### اطلاعات زمینه‌ای (اساسی) مربوط به توسعه

فرض بر این است که خواننده شناختی عمومی نسبت به وضعیت اقتصادی و اجتماعی در جهان سوم و تفاوتها و تمایزات بین کشورهای در حال توسعه و توسعه یافته دارد. برای خوانندگانی که طالب آگاهی بیشتر در مورد مطالعه برخی از اطلاعات اساسی جدول شماره یک هستند، برخی از برجسته‌ترین ویژگیهای جدول و شاخصهای ارائه شده به اختصار مورد بررسی و تفسیر قرار گرفته‌اند.

### محصول ناخالص ملی سرانه

اگرچه اغلب عنوان کشورهای فقیر به کشورهای در حال توسعه داده می‌شود ولی این کشورها از لحاظ محصول ناخالص ملی سرانه، در دامنه وسیعی از ۱۳۰ دلار آمریکا (اگر در سال ۱۹۸۷ کشور سنگاپور به عنوان کشوری در حال توسعه در نظر گرفته شود) قرار می‌گیرند.

در طبقه‌بندی گسترده‌ای که بانک جهانی به کار برده، کشورها را به کشورهای: با درآمد پایین (کشورهای با محصول ناخالص ملی سرانه کمتر از ۴۸۰ دلار آمریکا در ۱۹۸۷)، کشورهای با درآمد

متوسط پایین (۴۸۰ تا ۲۰۰۰ دلار آمریکا)، کشورهای با درآمد متوسط بالا (۲۰۰۰ تا ۶۰۰۰ دلار آمریکا)، کشورهای صادرکننده نفت و صادراتی با بازار صنعتی با درآمد بسیار بالا، مبنای نموداری است.

باید توجه داشت که محصول ناخالص ملی سرانه یک نشانه‌ای از چگونگی درآمد توزیع شده ارائه می‌دهد. با شواهد در دسترس حدس زده می‌شود که در بسیاری از کشورهای در حال توسعه انحراف نامایل توزیع درآمد به صورت وسیعی به نفع طبقه برخوردار و توانگر است. به هر حال چنین اطلاعاتی به صورت تجزیه‌ای هستند و اغلب نسوخ شده و باید به احتیاط مورد استفاده قرار گیرند.

فقر (۲۶)

مبجکدام از گزارش‌های اصلی آمارهای توسعه برآورد منظمی از تعداد مردمی که در کشورهای مختلف در فقر مطلق (۲۷) زندگی می‌کنند، ارائه شده‌اند. این موضوع تا اندازه‌ای به دلیل مشکلات تکنیکی‌ای است که در تعریف فقر وجود دارد و نیز به علت فقدان اطلاعات معتبر است. بانک جهانی در گزارش توسعه جهانی ۱۹۷۸ برآورد نموده که در سال ۱۹۷۵ تقریباً ۷۷۰ میلیون نفر در کشورهای در حال توسعه در فقر مطلق زندگی می‌کرده‌اند. «سبیلز» (۲۸) (۱۹۸۱) با استفاده از اطلاعات حکومت (دولت) آمریکا عدد ۸۰۰ میلیون را پیشنهاد نموده است. علی‌رغم مشکلاتی که در برآورد دقیق فقر مطلق وجود دارد، وجود فقر مطلق خود گواهی است بر اینکه بخش مهمی از جمعیت جهان در وضع محرومیت اسفناکی زندگی می‌کنند.

### نرخهای رشد جمعیت (۲۹)

در اکثر موارد، کشورهای در حال توسعه از نرخهای رشد جمعیت بالاتری نسبت به کشورهای صنعتی برخوردارند. کمترین نرخ رشد جمعیت در میان کشورهای در حال توسعه مربوط به کشور چین است که ۱/۲ درصد در سال می‌باشد. و بالاترین نرخ رشد جمعیت مربوط به کشور کنیا است که ۴۸ درصد در سال می‌باشد. (به طوری که پیش‌بینی شده با این نرخ هر ۱۷ سال یکبار جمعیت این کشور دو برابر می‌شود) اگرچه پرجمعیت‌ترین کشورهای جهان، کشورهای چین و هند، در طی دو دهه گذشته رشد جمعیت خود را کاهش داده‌اند، اما شواهد نشان می‌دهد که سایر کشورهای در حال توسعه به خصوص کشورهای آفریقایی بر نرخهای رشد جمعیت خود شتاب تازه‌ای بخشیده‌اند.

باروری (۳۰)

نرخ باروری کلی عبارت است از: متوسط تعداد



سهم آن در محصول ناخالص داخلی (۳۳) بیشتر از کشورهای توسعه‌یافته است. این مورد به خصوص در کشورهای با درآمد کم، جایی که کشاورزی بخش مسلط اقتصادی را تشکیل می‌دهد، بیشتر صادق است.

در ۱۹۸۷ تقریباً ۵۷ درصد محصول ناخالصی داخلی کشور پنال از طریق بخش کشاورزی تولید شده و تنها ۱۴ درصد آن ناشی از فعالیتهای صنعتی بوده. معمولاً بخش صنعتی و کارگاهی در کشورهای با درآمد متوسط از توسعه بیشتری برخوردار بوده است. برای مثال: ۳۸ درصد محصول ناخالص داخلی کشور برزیل در ۱۹۸۷ متعلق به بخش صنعت و فقط ۱۱ درصد آن ناشی از بخش کشاورزی بوده است.

### شهرنشینی (۳۲)

تعریف و مشخص نمودن آنچه که به عنوان بخش شهری تلقی شود یا نشود، از کشوری به کشور دیگر بسیار متفاوت است. به هر حال عنوان می‌گردد که نرخ شهرنشینی در کشورهای با درآمد پایین کمتر از کشورهای با درآمد متوسط است و بالاترین نرخ شهرنشینی در کشورهای توسعه‌یافته است. از لحاظ شهرنشینی در بین کشورهای در حال توسعه تفاوتی وجود دارد، بدین ترتیب که عمده جمعیت کشورهای آفریقایی و آسیایی را ساکنین روستاها تشکیل می‌دهند در حالی که در آمریکای لاتین اکثریت مردم در مناطق شهری زندگی می‌کنند.

بچه‌های زنده‌ای که هر زن تا پایان سالهای بچه‌آوری به دنیا می‌آورد. با وجود اینکه نرخ باروری فقط تا سالهای خاصی ادامه پیدا می‌کند این نرخ در کشورهای در حال توسعه در حد بسیار بالایی است. برای مثال در ۱۹۸۷ کمترین نرخ باروری در کشور چین بوده که هر زن به طور متوسط ۲/۴ بچه زنده بدنیا آورده و بالاترین آن در «رواندا» بوده که هر زن به طور متوسط ۸ بچه زنده را بدنیا آورده است. تغییرات بین کشوری در الگوهای باروری در دهه‌های اخیر بسیار پیچیده گشته و باروری که متغیری صریح و روشن بوده تحت تأثیر یافت پیچیده عوامل اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی قرار گرفته است.

### امید به زندگی (۳۱)

تقریباً در همه کشورهای در حال توسعه امید به زندگی در بسدو تولد پایین‌تر از کشورهای توسعه‌یافته است. با وجود این تفاوت‌های گسترده‌ای از لحاظ شاخص امید به زندگی در بین کشورهای در حال توسعه وجود دارد. کشورهای فقیری چون «سیرالئون» و «سرلانکا» که برخوردار از سطوح درآمد سرانه یکسانی هستند، به ترتیب دارای نرخ امید به زندگی ۴۰ سال و ۷۰ سال می‌باشند.

### ساختار فعالیتهای اقتصادی (۳۲)

در بیشتر کشورهای در حال توسعه بخش کشاورزی بیشترین نقش اقتصادی را ایفا می‌کند و

تقریباً در همه کشورهای در حال توسعه نرخ رشد سالانه جمعیت شهری بیشتر از نرخ رشد طبیعی آن است.

### مطالعات موردی (۳۵)

توجه به نمونه‌هایی از اطلاعات ارائه شده در جدول شماره یک، به دانشجوی توسعه کمک می‌کند: وضعیت اقتصادی و اجتماعی مربوط به کشورهای در حال توسعه را به صورت کاملتری درک نماید. به هر حال این خطر نیز وجود دارد که توجه به میانگینها و مجموعه‌های آماری بحث توسعه را فاقد محتوا کنند و خواننده را به راهی هدایت کند که نیاز به شناسایی توسعه را تقریباً برای بهبود استانداردهای زندگی و فرصتهای زندگی فردی مردان، زنان و بچه‌ها بدانند. ممکن است که خواننده آمارهای نگران‌کننده مربوط به فقر، مرگ و میر کودکان و تغذیه را به هم ارتباط دهد. اما این موارد نگران‌کننده را هیچگاه در کنار همدیگر به گونه‌ای که در کشورهای در حال توسعه، افراد و خانوارهای آنها با آن درگیرند، نخواهد دید. در این بخش اسناد و شواهدی بر مبنای مطالعات موردی ارائه می‌شوند که به صورت عمیق‌تری به زندگی فقیرانه پی می‌برد. اسناد و شواهد فردی هستند و چکیده‌های مستقیمی از منابع موثقی می‌باشند که هر کدام به خوبی مورد تأیید و تصدیق قرار گرفته‌اند. آنها به صورت موضوعی انتخاب شده و بیانگر اطلاعات کیفی هستند. به هر حال آنها می‌توانند نقش اساسی در درک خواننده از مشکلاتی که طرحها و پروژه‌های توسعه درصدد حل و برطرف نمودن آنها هستند ایفا کنند، اگرچه مفهوم‌سازی و تجریدسازی برای فهم فرایندهای توسعه ضروری می‌باشند. اهمیت ارتباط دادن تئوریهای مهم با واقعتهای زنده و تفریرانگیزی که در کشورهای در حال توسعه وجود دارند با این ضرورت برابری می‌کند.

### مطالعه موردی (۱): در روستای بنگلادش چه کسی کار می‌کند، چه کسی می‌خورد؟

حدود  $\frac{1}{4}$  زمینهای کشاورزی بنگلادش توسط زارعین کشت می‌شوند که ظاهراً درآمد آنها مقداری بیشتر از دستمزد کارگران است. نظام زراعی به صورت بسیار گسترده‌ای در شمال غربی کشور وجود دارد، جایی که روستای «کانتی» (۳۶) در آن واقع شده است. برای مثال «نافیس» (۳۷) فردی صاحب زمین است که با دیگر برادران جوانش مالک ۶۰ آکر زمین در مجاورت روستای «کانتی» هستند. (هر آکر برابر با ۴۰۴۷ متر مربع است)  $\frac{3}{4}$  زمین را به شیوه نظام زراعی زیرکشت می‌برند و  $\frac{1}{4}$  باقیمانده را به اجاره می‌دهند. صاحبان زمین و زارعین معمولاً محصول را به دو قسمت مساوی تقسیم می‌کنند. اما در برخی از نواحی صاحبان

ممکن است که در پایان کار درآمدی حتی کمتر درآمد کارگر روزمزد عایدش شود. هزینه و رساندن نظام زراعی ممکن است که زارع بودن را برای بیشتر خانواده‌های فاقد زمین «کانتی» غیرممکن سازد. بنابراین آنها باید از طریق کار روزمزدی زندگیشان را تأمین و اداره کنند.

در «کانتی» به هر کارگر در برابر یک روز کار پوند برنج (هر پوند ۴۵۴ گرم) یک «تاکا» (۱۶ تا) برابر یک دلار آمریکاست) و یک خوراکی صبحانه می‌دهند. «دالیم» کارگر چنین توضیح می‌دهد که: گذشته با یک «تاکا» بدست آمده قادر به خرید پوند برنج و مقداری روغن، فلفل و نمک بودم. امروزه با یک «تاکا» فقط می‌توان یک پوند برنج خرید. کارفرمایان در گذشته عادت داشتند وقتی که کارگران دست از کار می‌کشیدند و روانه خانه می‌شدند به طور رایگان مقداری سبزیجات به آنها می‌دادند که امروزه دیگر از این بخشها خبری نیست. من به شما می‌گویم که روزگار برای مردانی چون من سخت می‌شود.

در دوره افزایش فعالیتهای کشاورزی (دوره جین کردن برنج، فصل نشاکاری برنج، خرمن کردن برنج و کشف) مزد کارگران تا اندازه‌ای افزایش می‌یابد. در این دوره مرد جوانی چون «دالیم» اغلب به صورت کنتراتی کار می‌کند و برای مثال برای خرمن کردن یک «آکر» زمین دستمزد بیشتری عایدش می‌شود. اما در خلال فصول کشاورزی فعالیت کشاورزی کارگران فاقد زمین مواج یا بیکاری می‌شوند. برخی به تجارت جزئی می‌پردازند و سبزیجاتی را از روستاها می‌خرند در بازارهای محلی یا در بازار «لال‌گانج» (۳۸) فروش می‌رسانند. در روزهای خشک و آفتابی فصل زمستان برخی اوقات مردان جوان در کسورهای پزخانه‌های نزدیک یا در مجتمه‌های ساختمانی «لال‌گانج» کاری پیدا می‌کنند. اما اغلب آه و ناله بیکاری و بی‌برنجی را می‌شنویم. «آمیرو» یک کارگر فاقد زمین یک روز صبح به ما می‌گوید:

«امروز من برای جستجوی کار به سه روستا رفته‌ام، اما چیزی پیدا نکرده‌ام، نه کاری و نه برنجی، دیروز نیز نتوانستم کاری پیدا کنم و در سراسر روز هیچ چیزی نخوردم. نهایتاً بعد از ظهر سه تیرچه دیوار برونی خانه‌ام را بیرون کشیدم و آن را شکسته و در شهر به عنوان هیزم فروختم. با پول بدست آمده سه پوند آرد گندم خریدم و در حالی که برایم نیم «تاکا» باقیمانده بود یک فنجان چای و مستی برنج پف کرده خوردم و شب بعد آرد گندم را به اتفاق خوردم. من ۶ عائله دارم (دهان باز برای خوردن) حتی وقتی که کاری پیدا می‌کنم دستمزد آن دو پوند برنج و یک «تاکا» است. دو پوند برنج حتی برای پر کردن شکم دو نفر هم کافی نیست تا چه رسد به پرکردن ۶ شکم گرسنه. با یک «تاکا» چه

### توسعه مفهومی پیچیده، انترزاعی و چندجانبه است. بنابراین نمی‌توان به آسانی به اندازه‌گیری و سنجش مستقیم آن پرداخت.

زمین  $\frac{1}{4}$  محصول را برای خود برمی‌دارند. در «کانتی» هزینه‌های بذر و کود معمولاً قبل از تقسیم محصول از آن کسر می‌شوند و سپس محصول باقیمانده تقسیم می‌شود. در حالی که در گزارش مطالعه سازمان عمران بین‌المللی (۳۸) عنوان گردیده که در بیشتر این موارد زارعین به تنهایی هزینه‌های بذر و کود را می‌پردازند.

دهقانان فقیر معمولاً نظام زراعی را به شیوه جایگزینی آن (یعنی کارگر روزمزدی ترجیح می‌دهند) پادشاهی نظام زراعی ممکن است خیلی کم باشد لیکن پادشاهی شیوه کارگر روزمزدی از آن هم کمتر است. «کمال» (۳۹) دهقان توانگری است که برآورد نموده که هزینه مزد کارگانش  $\frac{1}{4}$  تا  $\frac{1}{2}$  محصول به دست آمده است. در حالی که زارعین  $\frac{1}{4}$  محصول را دریافت می‌کنند. استاندارد مزد کارگران مرد در «کانتی» حدود ۳۳ سنت آمریکا در روز است. کارگران زن حتی دستمزدی کمتر از این دریافت می‌کنند. زارع نه تنها دستمزدی بیشتر از کارگر عایدش می‌شود بلکه از امنیت و تأمین بیشتری نیز برخوردار است. چون زارع به صورت فصلی مزد (محصول) را دریافت می‌کند. اگرچه او نسبت به زمین ادعایی دائمی ندارد اما کمتر با عدم پایداریهایی (نوسانهای) که کارگران روزمزد با آن مواجه هستند روبروست. کارگر روزمزدی چون «دالیم» (۴۰) به اختصار می‌گوید: «من امروز نمی‌توانم بگویم که فراد محل کار من کجا خواهد بود؟»

به هر حال نظام زراعی نیز مواج با زیانها و معایبی است. زارع نیاز به گاو و خیش دارد و اگر توانایی خرید آنها را نداشته باشد باید آنها را اجاره کند. او صاحب هیچ درآمدی تا زمان برداشت خرمن نمی‌شود و در این مدت ممکن است که برای گذران زندگی و تأمین خانواده‌اش پولی را قرض کند. اگر محصول او به واسطه سیل، خشکسالی و یا آفات، آسیب و صدمه ببیند،

برونلم بخرم؟ هر روز از خودم می پرسم چگونه می توانم زندگی کنم؟ چگونه بچه هایم می توانند بزرگ شوند؟  
این مطالعه موردی از مقاله بلند «جیمز لوییس» و «بنی هارتمن» گرفته شده است. (۲۳)

## مطالعه موردی (۲): خانواده های مکزیکی، گذران زندگی یا یکدیگر:

سگینی ۱۰۴ میلیارد دلار وام خارجی توسعه، مکزیک را به یک دوره شکست و بدبختی کشانده است و فشار بیش از پیش بر مکزیکیها آنها را به ضعیف ترین واحد اقتصادی یعنی خانواده متکی و وابسته نموده است. دستمزدهای واقعی به سطوح دستمزدهای اوایل دهه ۱۹۶۰ برگشته اند و خانواده ها در کنار یکدیگر از وحدت و تجانس پیشری برخوردار گشته اند و بنابه مثل مکزیکی که می گوید: «آب سوپ را زیاد کنید» در صدد کاهش هزینه های زندگی هستند. در طی شش سال گذشته هیچ رشد اقتصادی وجود نداشته و بحران و کساد شدیدی ایجاد گردیده و در مزارع و کارخانه ها اقدامات مؤثری برای امرار معاش صورت نگرفته است و خانواده به مانند گهواره ای که برای کوچکترها عمل می کند، ایفای نقش نمی نماید.

اخیراً مطالعه ای در مورد ۹۵ خانواده طبقه کارگر شهری صورت گرفته است که نشان می دهد خانواده ها چگونه برای نجات از بحرانهای سربرآورده، به یکدیگر پیوسته اند و متوسط بعد خانوار بیش از ۱۰ درصد افزایش یافته است و برای بدست آوردن دستمزد بیشتر پسرعموها، عمه ها و خویشاوندان سببی با یکدیگر زندگی می کنند. از طرفی تعداد زنان بزرگسال و مردان جوانی که به دلیل فشار اقتصادی وارد بازار کار شده اند، ۲۵ درصد افزایش یافته است.

در اینجا چگونگی وضعیت دو خانواده طبقه کارگر که یکی در حومه شهر و دیگری در داخل شهر زندگی می کند و نحوه برخوردشان با مشکلات روزگار و زمانه نشان داده می شود.

## خانواده آویناس (۲۴)

جایگزینی دمپایهای ریسمانی سنتی به جای کفشهای گران قیمت کارخانه ای و ظاهر شدن گاریها بر روی شاهراههای آسفالت شده و استخوانی و لاغر شدن حیوانات، نتیجه بحران اقتصادی است که در طی چندین سال گذشته در جامعه کشاورزی خردپای مکزیکیهای مرکزی «باربودی گادالوپدی مکزیتیلو» پدید آمده است.

«مانوئل آوینا» (۲۵) ریش سفید ۷۶ ساله یک کلان بزرگی است که در اینجا زندگی می کند. وی می گوید: فشار زندگی ما را به شیوه زندگی قدیمی مان برگردانده، زمانی که متکی به زمین و

مواجه شد و در شهر هم توانست کاری پیدا کند برادرهایش برای چندین ماه، خانواده اش را تأمین و حمایت کردند. «آنتونیو آوینو» می گوید: وقتی باران در زمین من نیارد در زمین برادرانم می بارد. اگر بعضی چیزها برای فرد خاصی است، چیزهایی هم وجود دارند که متعلق به همگان هستند.

## خانواده «راویلوس» (۲۷)

خانواده «آرماندو راویلوس» علاوه بر مواجهه با مشکل و بحران اقتصادی، با حادثه ای طبیعی نیز درگیر شده اند. بحران سخت اقتصادی موجب شده بود که آقای «راویلو» شغلش را به عنوان آشپز یکی از رستورانهای شهر مکزیکو در ۱۹۸۵ از دست بدهد که بلافاصله پس از آن مواجه با یکی از مخرب ترین زلزله های تاریخ اخیر می شود که موجب ویرانی آپارتمان لغزنده (لرزان) و سستی که خانواده اش سرپا کرده بودند شد. پس از آن آقای «راویلو»، همسر و سه فرزندش به اتفاق داماد و هفت نوه اش که آنان نیز مسکشان را از دست داده بودند در اتاقی در یک سرپناه اضطراری چپانده شدند. تلاش و کوشش برای مراقبت و حمایت از یک خانواده گسترده شروع شد. آقای «راویلو» و همسرش به مشاغلی چون خدمتگزاری پرداختند.

یکی از پسرعمه های «راویلو» ترتیب شغلی را برای یکی از پسرهای او در کارخانه آجوسازی داد و پسر دیگرشان نیز در کارخانه ای، کاری را بدست آورد. نوه ها به جمع آوری اموال و فروش هر آنچه که در ساختمانهای ویران شده اطرافشان یافت می شد پرداختند. سرانجام خانواده «راویلوس» پس از یک سال توانستند به اتفاق نوه ها و خانواده دامادش مجدداً در آپارتمان جدیدی ساکن شوند.

با اضافه شدن یک کارگر جدید، وی تاوان مخارج غذا و خوراک او را هم متحمل می شد. آقای «راویلو» نگران آن بود که مبدا مجدداً چون سال گذشته به خیابان رانده شود. او و همسرش مشاغل خدمتگزاری را رها کرده بودند و بنا بر این گذاشته بودند که با تماس و ارتباط خانوادگی گسترده شان می توانند به زندگی دستفروشی در بازار سیاه و با رونق مکزیکو، دست یابند. او می گفت: اگر شما مردم درستکار بدانید، همه پولها اکنون در تشکیلات زیرزمینی (بازار سیاه) است.

اعضای خانواده «راویلو» روابط و برخوردهای خوبی با یکدیگر داشتند. پسر برادر او که با کشتیهای مرزی آمریکا کار می کرد. کالاهای الکتریکی را برای «راویلو» به صورت قاچاق می فرستاد. برادر دامادشان که در مکزیکو جنوبی زندگی می کرد انواع لباس را از دیگر کشورهای آمریکای لاتین برای او می فرستاد. بنابراین شبکه ای از پسرعموها، پسرعمه ها و پسربرادرها همه چیز را از دستکش بوکس تهیه شده در آمریکا تا تبنه های الکتریکی ساخته شده در ژاپن را در

## علی رغم مشکلاتی که در برآورد دقیق فقر مطلق وجود دارد، وجود فقر مطلق خود گواهی است بر اینکه بخش مهمی از جمعیت جهان در وضع محرومیت اسفناکی زندگی می کنند.

خانواده بودیم.

آقای «آوینا» هیچوقت به این اندازه شکوه نمی کرد. اکنون او و خانواده اش به سختی گذران زندگی می کنند، از طریق مبلغ کمی که از فروش محصول بدست می آورند. او نمی تواند آذوقه و غله مصرفی همسر و سه نوه اش را تأمین کند. نوه های او را ترک کرده اند و یکی از پسرهایش به آمریکا مهاجرت کرده است. آقای «آوینا» مازاد محصول خرمن کوچکش را با گاری به نزدیکی شهر می آورد تا آن را نقد کند. لیکن مجبور است که برای تأمین سایر نیازهای محصول را با سایر کالاهای مورد نیاز معاوضه کند.

آقای «آوینا» از اینکه با حمایت یک خانواده بزرگ با ۱۰ بچه، ۷۰ نوه و مجموعه ای از سایر خویشاوندان زندگی می کند خوشحال است. وقتی او به خواربارفروشی نیاز پیدا می کند، به خواربارفروشی مراجعه می کند که متعلق به پسرش است که اغلب از او وجهی را قبول نمی کند. وقتی حیواناتش مریض می شوند برای معالجه آنها را نزد یکی از نوه هایش می برد. بنابراین وی مسئولیتی در برابر بحران آغاز شده ندارد. هرگاه که او پولی برای خرید لباس ندارد یکی از پسرعموهایش که خیاط است آن را برایش می دوزد. حتی یکی از پسرهایش که او را ترک کرده و به آمریکا مهاجرت نموده، در رفاه پدرش سهم است. وقتی آقای «آوینا» پولی برای تعمیر کلبه چوبی خرابش ندارد پسر مهاجرش به روستا برمی گردد و با پول و مهارتهایی که با کار در صنعت ساختمان سازی آمریکا کسب کرده خانه ای آجری از نو برای پدرش بنا می کند.

بچه های آقای «آوینا» از یکدیگر حمایت و مراقبت می کنند. سال گذشته وقتی که «آنتونیو آوینو» (۲۶) در بدست آوردن محصول با شکست

بایتخت به او عرضه می‌کردند. با برخورداری از این حجم وسیع کالاها «راویلس» قادر شده بود که به تأمین زندگی خانواده گسترده‌اش بپردازد. خانم «راویلو» در طول هفته برای فروش کالاها خانه به خانه می‌رفت و در پایان هفته در دهه‌ای در بازاری روباز به فعالیت می‌پرداخت. دو پسرش پس از پایان یافتن شیفت کاریشان در کارخانه به کار فروش رادیوهایی که به صورت قاچاق وارد کرده بودند در محل پارکینگ ماشینهای کارخانه مشغول می‌شدند.

این مطالعه موردی از مقاله «مات مافیت» گرفته شده است. (۴۸)

### مطالعه موردی (۳) زندگی و وضعیت فیلیپینی‌ها در یک مزرعه شکر در نگروس غربی:

مزرعه شکر برای بیش از یک میلیون نفر از جمعیت ۱/۸ میلیونی نگروس غربی تأمین‌کننده کل مایحتاج سیستم زندگی‌شان است. اگرچه مزارع شکر همه یک شکل و یک اندازه نیستند، لیکن بیشتر زمینهای شکر در ایالتها که ۷۰ درصد زمینها را شامل می‌شوند دارای مزارع بزرگ بیش از ۵۰ هکتار هستند. در مزرعه شکر وحدت و یکپارچگی مشخصی وجود دارد که مزرعه شکر «اسپراترا» (۴۹) نمونه‌ای از آن می‌باشد.

در مزرعه هزار هکتاری شکر، اجتماعی مستقل و خودگردان که برخوردار از مدرسه، فروشگاهها، کلیسا، بیمارستان، مجتمع مسکونی و اداره مرکزی است، وجود دارد. ۸۵۸ نفر در مزرعه سکونت دارند که در قالب دو گروه زندگی می‌کنند. گروهی کوچکتر با خانه‌هایی چوبی و گروهی بزرگتر که از لحاظ اداری از طریق مزرعه‌ای وسیع ولی باریک نیشکر، از مجموعه جدا می‌شوند. کلبه‌هایی لغزان و مخرب که فقط ۲۵ متر مربع فضا را اشغال نموده‌اند و هر یک خانواری را با بیش از ۱۰ عضو تحت پوشش خود قرار داده‌اند. در مزرعه آب، برق و آموزش و پرورش ابتدایی رایگان است و ادب و مهربانی بر آن حاکم می‌باشد. اثنائیه کلبه‌ها شامل بوریایی برای خواب و چند بشقاب و قاشق است و برای خانوارهای خوش‌شانس و خوشبخت‌تر شامل یک قفسه چوبی نیز می‌شود. لباس بیشتر کارگران به گونه‌ای است که فقط پشت آنها را می‌پوشاند و هر خانواری صاحب چهار تا ده بچه مبتلای به سوءتغذیه است. برای نمونه «جری دیلاکروز» (۵۰) فرزند ارشد خانواده‌ای است که صاحب شش بچه است و رئیس خانوار راننده تراکتوری است که روزانه ۲۱ «پیسو» (۵۱) معادل ۲/۳ دلار آمریکا دریافت می‌کند و به مانند سایر کارگران با بدیهارهای زیادی به مزرعه، گذران زندگی می‌کند و وقتی که مدیر مزرعه دو سال پیش وام خانواده وی را قطع کرد سه فرزند او از جمله

می‌کنند. مراسم همچنان ادامه داشت. به محض اینکه افراد وارد اتاق شام می‌شدند و در جای مخصوص خود قرار می‌گرفتند مردان کارگر شانه‌ها و قامت بلند جوانی خود را خم کرده و بی‌قراری به سوی مدیری روانه می‌شدند. به مدیری که تا اندازه‌ای سختگیر و عبوس بود می‌گفتند: «آقا لطفاً این دومین بچه‌ام است که سه روز است تب دارد من نمی‌خواستم به شما زحمت بدهم اما...». مدیر با یک نگاه به یادداشت بدون اینکه آن را دقیق

### در ۱۹۸۷ در «رواندا» هر زن به طور متوسط ۸ بچه زنده را به دنیا آورده است.

«جری» که مدرسه را ترک کرده بود، جان خود را از دست دادند. در یکصدمتری آنها ترکیب و بافتی اداری وجود دارد. وجود قلعه‌هایی بلند با تجهیزات کامل که در گذشته با آهن گالوانیزه ساخته شده‌اند و دارای درهای چدنی هستند که به وسیله نگهبانانی باز و بسته می‌شوند و پایین‌تر از آنها چمن‌زارهایی آراسته و با درختانی برافراشته وجود دارند و نیز خانه بزرگ مستعمراتی اسپانیا که مدیران رده‌بالا و کارمندان مزرعه در آن سکونت دارند نیز در این محل وجود دارد. برای مدیران یا فرزندانشان امکان دستیابی به مشاغل رده‌بالا در «مانیلا» به راحتی فراهم است. «آورورا پیچونی» (۵۲) دختر مدیر مزرعه در خلال دهه ۱۹۶۰ با انتخابش به عنوان دوشیزه‌ای بین‌المللی، به عناوینی دست یافت که با تداوم آنها توانست به عنوان ستاره‌ای سینمایی مطرح شود و موقعبت اختیار کردن مردی را به عنوان همسری که در پی ازدواج با دختر ارشد «رئیس جمهور مارکوس» (۵۳) بود را پیدا کند.

تیمی از اعضای خانه بزرگ مستعمراتی برای ملاقات با اربابان شکر، میز غذای مفصلی را سرویس و ترتیب داده بودند. اولین هفته ملاقاتم در ۱۹۸۱ با این مهمانی مفصل که برای ملاقات ۵۰ تن از بزرگان ناحیه با «اسقف باکلود» (۵۴) ترتیب داده شده بود مصادف گردیده بود. در کنار مدیران جوان نشسته بودم که متوجه می‌شدم چندین بار گفتگو و مذاکراتشان با یکدیگر، به وسیله کارگران بنگاه که با لباسهای مندرسی وارد می‌شدند و تکه کاغذهای پاره‌شده‌ای را در دست داشتند و با آن مدیران را هل می‌دادند و در گوش آنها غرغر می‌کردند، قطع می‌شد. عمدتاً در مواقع ناهار، شام و یا مذاکرات، کارگران همچنان به مراجعه خود ادامه می‌دادند. من بعداً متوجه شدم که آنها برای فرض گرفتن پول در برابر دستمزد کار ماهها یا سال آینده‌شان به منظور رفع احتیاجات غیرقابل‌تصور چون نشان دادن فرزندانشان به دکتر، تدفین مادر، غسل تمعید بچه‌ها یا شهر به مدرسه دخترانشان، مراجعه

ملاحظه کند، امضایش را بر سند وام می‌زند که در این لحظه آن کارگری که تا لحظاتی پیش می‌نایلد می‌گوید: «متشکرم آقا، خیلی متشکرم، آقا ما این را فراموش نخواهیم کرد، آقا...». در حالیکه مدیر به گفتگو در سر میز شامش ادامه می‌دهد بیشتر کارگران تقاضای وام در برابر سه یا حتی شش ماه دستمزد آینده‌شان را دارند که باز پرداخت این وام بسیار مشکل است. چون ۹۰ درصد این وامها فقط صرف هزینه‌های خوراکی خانوار می‌شود. مدیر بنگاه می‌گوید: «آنها مقروض به دنیا می‌آیند، مقروض زندگی می‌کنند و مقروض می‌میرند». این مطالعه موردی گرفته شده از «آلفرد مک‌گی» (۱۹۸۴) است.

### مطالعه موردی (۴) یک زن بیسیایی از بورکینافاسو

همسر (زن): نام من «زناپو بام‌بارا» (۵۵) من ۲۸ سال و چهار بچه دارم. نام شوهرم «آدامامون» (۵۶) است و هووی من «مریم» (۵۷) نام دارد. مریم تا شب گذشته هم کار می‌کرد. اما امروز یک بچه بدنیا آورده است. تا دیروز او با من در مزرعه کار می‌کرد. اما از امروز دیگر تا شش روز (تا مراسم نامگذاری بچه) استراحت می‌کند. در عین حال او تمام کارهای مربوط به آب‌آوری و آشپزی را خودش انجام می‌دهد. اما کار من در مزارع بیشتر شده است. امسال این سومین باری است که ماکنتکاری می‌کنیم اما هیچ بارانی نیاریده است. من خسته‌ام، پُشتم درد می‌کند، اما هیچ نشانی از کارم وجود ندارد. به زمین نگاه کنید، خشکی آن را ببینید. الان می‌بایست رشد گندم به پا می‌رسید اما خشکی زمین موجب شده که گندمها همچنان در زیر خاک باقی بمانند.

کار زن در مزارع بسیار مهم است، اما کار آنها فقط به کار در مزرعه خلاصه نمی‌شود. صبح که از خواب برمی‌خیزم غذا را آماده می‌کنم و اگر آرد گندم نداشته باشیم به کوبیدن آن می‌پردازم، سپس با پای پیاده به مزرعه‌ای که ۱۴ کیلومتر با محل زندگیمان فاصله دارد همراه با شوهرم که سوار بر دوچرخه‌اش است می‌روم. تا ساعت دو بعد از ظهر با شوهرم بر روی زمین کار می‌کنم و سپس به جمع‌آوری هیزم برای سوخت خانه می‌پردازم. بعضی اوقات هیزمی را که جمع‌آوری نموده‌ام را با

- Institute for Social Development
18. Word bank
  19. Drew nowski's welfare index
  20. Mcg ranahan's development index
  21. Morris's physical quality of life index (PQLI)
  22. Correlation
  23. Deviation
  24. US. Population crisis committee
  25. The international human suffering index
  26. Poverty
  27. Absolute poverty
  28. Fields
  29. Population growth rates
  30. Fertility
  31. Life expectandcl
  32. Structure of economic activities
  33. gross domestic product (GDP)
  34. Urbanization
  35. Case studies
  36. Katni
  37. Nafis
  38. AID. Agency for International Development
  39. Kamal
  40. Dalim
  41. Tona
  42. Lalgans
  43. James Boyce and Betsy Hartman (1981) who works, whoears? Bulletin of concerned Asian scho lars vol 13. No 4. PP 1827
  44. Avinas
  45. Barrinde ghadalupe de me 2 quitillo
  46. Manuel avina
  47. Anonio avina
  48. Ravelos
  49. Matt moffett (1988) Asian wall street Journal 3 Agust PP. 1-7
  50. Esperanza
  51. Jery de lacruh
  52. Piso
  53. Aurora pijuan
  54. President Marcos
  55. Bacolod
  56. Alfred Mccoy (1984) priests on trial, Ringwood, Australia, Penguin PP. 54-6
  57. Zenabou Bambara
  58. Adama mone
  59. Mariam
  60. Emmanuel
  61. Sarvodaya sharamadona

چارک بالا آورده بودند، درها و پنجره‌ها به صورت باز بودند، به آنها ۵۵ یارد زمین برای زندگی کردن داده بودند ولی از لحاظ قانونی آنچه را که در دست داشتند خیلی کمتر از آن بود. هیچ نوع اثاثیه و کالای بادوامی در اختیار نداشتند. لوازم آشپزی بسیار کمی داشتند که همه دود گرفته و بر روی هم انباشته شده بودند. وقتی که ما از خانواده «ایمانوئل» بازدید می‌کردیم همسر ۴۲ ساله او در بیمارستان بود که دو روز پیش کوچکترین فرزند «ایمانوئل» را به دنیا آورده بود و دختر ارشد او ۱۷ سال داشت. هیچیک از بچه‌ها به مدرسه نمی‌رفتند. با وجود این برخی از اوقات بچه‌های کوچکتر را به مهدکودک رایگان که توسط نمایندگی «سارارودایا» شارامادانا<sup>(۵۹)</sup> اداره می‌شد می‌بردند.

تنها کمک دریافتی این خانواده برای اجناس خوراکی ۱۱۰ روپیه بود. آنها در باغشان ۶ درخت نارگیل داشتند که فقط می‌توانست مصرف روزانه نارگیل خود آنها را تأمین کند. چون این خانواده در ساحل واقع شده بود، امکان هیچ کشت و زرعی هم برای آنها وجود نداشت. اگرچه در این منطقه عده‌ای به پرورش خوک نیز می‌پرداختند اما این خانواده این امکان را هم نداشت. هیچ وامی به آنها داده نمی‌شد چون وضعیت موجود آنها نشان می‌داد که آنها توانایی بازپرداخت آن را ندارند و از طرفی فاقد توانایی ارائه وثیقه برای دریافت وام بودند.

این مطالعه موردی از اسناد بایگانی فدراسیون تعاونیهای صرفه‌جویی و اعتبار کلمبیا در سریلانکا گرفته شده است.

### مفاهیم و مراجع

1. Pers Pectives
2. Theoretical
3. Development
4. Developing nations
5. Direct-measurment
6. Indicators
7. Poorer countries
8. Reliability
9. Polly hill
10. Robert chambers
11. Parthology of rural surveys
12. Gross national product per captia (GNP per captia)
13. welfare
14. National income
15. Per captia indicators
16. Composite indicators
17. UNRISD: United Nations Research

فرد دیگری می‌فروشم و از این بابت مقداری پول بست می‌آورم و با این پول مقداری موادغذایی برای مخلوط کردن با گندم برای تهیه غذا می‌خرم. ملاظهر برای بدست آوردن آب، چهار بار به سرچشمه می‌روم تا سیوی (پاتیل) منزلمان را پر کنم.

این کار یک زن است. بنابراین کار یک زن بیشتر از کار یک مرد است و او خسته‌تر می‌شود. اگر شوهرم به من کمک کند من خیلی خوشحال می‌شوم اما او به خاطر حفظ اقتدارش به من کمک نمی‌کند. مرد نمی‌تواند به زن کمک کند چون این وظیفه او نیست. مرد از همسرش هر کاری را می‌تواند درخواست کند اما زن نمی‌تواند درخواستی از مرد داشته باشد.

سال گذشته بعد از جمع‌آوری محصول، شوهرم دوی مرا آورد و از بیشتر موادغذایی که به عنوان ذخیره اضطراری نگهداری می‌کردیم، مصرف نمودیم. او هر چهار روز مقداری موادغذایی در اختیار ما می‌گذاشت که باید به آن اکتفا می‌کردیم. تنها اگر باران بسیار ما می‌توانیم به چیدن و جمع‌آوری برگهای گیاهی بپردازیم و با آن غذا و خوراک بیشتری تهیه کنیم.

شوهر: من دستورانی را در مورد کار و غذایمان می‌دهم. به این صورت ترتیب تهیه غذا و زندگی دو همسر را می‌دهم. آنها از گذشته بدین شیوه بزرگ شده‌اند. زنان با ما، در مزارع می‌کنند. سپس برای آوردن آب، جمع‌آوری هیزم سوختی، کوبیدن گندم آشپزی به خانه برمی‌گردند. شستشوی بچه‌ها با آنهاست. من می‌بینم که آنها خسته‌تر از خودم هستند. چون کار بیشتری انجام می‌دهند. اما سنت و آداب و رسوم من را از کمک کردن به آنها سزای دارد. موقعیت و جایگاه زن در کار کردن است. من نمی‌دانم چرا من نباید به آنها کمک کنم.

### مطالعه موردی (۵) - کارگری در سریلانکا

«ایمانوئل»<sup>(۵۸)</sup> کارگری ۵۵ ساله است که با سواکردن ماهی، همسر و پنج فرزندش را تأمین می‌کند. وقتی که قایقهای ماهیگیری می‌رسند او به ماهیگیران در بیرون آوردن ماهی از تور و سواکردن آنها کمک می‌کند. با این کار او مقداری ماهی دریافت می‌کند که با فروش آن ۱۰ تا ۱۵ روپیه در روز به دست می‌آورد البته هر روز هم برای او کار وجود ندارد. وی آنچه را که بدست می‌آورد صرف هزینه (مصرف) روزانه خانواده‌اش می‌کند. مسکنی که آنها در آن زندگی می‌کنند جزئی از آن را آجر و سیمان ساخته شده و بام آن گاه اندود شده است. برای کمک مالی به آنها سهم کوچکی از زمینهای سلطنتی را همراه با ۱۰ هزار روپیه برای اقامت به آنها داده‌اند. محدوده زمینی که به آنها داده شده شخص نیست و با صرف این پول نمی‌توانند به تکمیل کردن بنای خانه بپردازند. دیوارها را تا ۳